تاملی بر کاهش نرخ سود بانکی و مشکلات بانک های خصوصی

از حدود دو سال پیش که ابتداء مجلس هفتم و چند ماه‏ پس از آن دولت دکتر احمدی نژاد زمزمه کاهش نرخ‏ های سود بانکی را آغاز نمودند،بسیاری از تحلیلگران‏ مالی و متخصصان امور بانکی بر این اعتقاد بودند که‏ ورود مجلسیان و دولتمردان به این عرصه اگر بر اساس‏ یک مطالعه کارشناسی عمیق و وسیع صورت نگیرد، پیامدهای منفی و بلند مدت به دنبال خواهد داشت.

آثار مثبت و انتفاع حاصل از کاهش نرخ‏های سود بانکی نظیر کاهش هزینه‏های تولید و نرخ تورم، راه‏اندازی و تسهیل طرح‏های سرمایه‏گذاری،کاهش‏ نرخ بیکاری و افزایش کارآیی منابع بانکی و امثال آن، اگر چه از جانب دولتمردان غیر قابل تردید می‏نمود،اما همواره دو موضوع کلیدی در این تحلیل‏ها از منظر سیاستگذاران غایب بود.

نخستین مطلب اساسی به کار کرد دو گانه‏ نرخ‏های سود بانکی از بابت اثر بر سرعت‏ تجهیز و تاثیر بر تخصیص بهینه منابع و نیز تعامل‏ کوتاه مدت-بلند مدت این دو اثر گذاری و دینامیسم آن،در نظام واسطه‏گری مالی مربوط می‏شد.اگر چه در مقاطعی حساسیت موضوع‏ از بابت تجهیز،مورد تاکید قرار گرفت،اما موضوع افت کارآیی این سیاست در طول زمان‏ هیچ گاه به صورت مبسوط مورد بررسی واقع‏ نشد.مطلب دومی که در اتخاذ و اجرای‏ سیاست کاهش نرخ‏های سود بانکی مورد غفلت واقع شد بحث تفاوت بانکداری دولتی‏ و بانکداری خصوصی از یکطرف و واسطه‏گری رسمی و غیر رسمی در بازار پول‏ از طرف دیگر بود،که ابعاد آن از بابت اثر گذاری‏ بر تولید و سرمایه‏گذاری و اشتغال و جهت‏دهی‏ اقتصاد به سمت و سوی عملیات و مبادلات‏ سوداگرانه،پس از محو آثار مثبت اولیه کاهش‏ نرخ سود،مورد تحقیق و بررسی واقع نشد.

باید از تسری ساده‏ انگارانه قواعد منطقی‏ حاکم بر تصمیمات خرد به حوزه تصمیمات کلان‏ پرهیز کرد اینک به فاصله بسیار کوتاهی پس از اجرای‏ سیاست کاهش نرخ‏های سود تسهیلات بانکی،ابتدا برای بانک‏های دولتی در سطح 14 درصد،و سپس‏ تعمیم آن به بانک‏های خصوصی و شرکت‏های‏ لیزینگ در سطح 17 درصد،این آثار قابل جمع‏بندی‏ و ارزیابی است.در حوزه بانکداری دولتی زیان‏دهی‏ بانک‏ها و پیش‏بینی این زیان به علت تجهیز منابع در نرخ‏های به علاوه 14 درصد و تخصیص اعتبارات و تسهیلات در نرخ 14 درصد واضح و روشن است. نتیجه این سیاست آن خواهد بود که از این پس‏ زیان‏های سنواتی قابل توجه در صورت‏های مالی‏ بانک‏های دولتی پایه سرمایه و ارزش ویژه آنها را دچار فرسایش و تقلیل خواهد کرد.این روند نه با سیاست‏های خصوصی سازی بانک‏های‏ دولتی و اجرای بند(ج)صدر اصل 44 قانون‏ اساسی سازگار و منطبق است و نه در حوزه‏ عملیات بین الملل بانک‏های دولتی قابل‏ جذب و هضم است و به طور قطع و یقین در حوزه بانکداری بین الملل آثار ناگواری در تامین منابع مالی خارجی و بالا بردن‏ هزینه‏های مالی آن برای بانک‏های دولتی در پی‏خواهد داشت.ضمن آنکه ورود اینگونه‏ زیان‏ها در حساب سرمایه بانک‏ها و دلایل‏ وجودی آن و چگونگی پوشش سرمایه‏ بانک‏های دولتی و امکان و توان دولت در این زمینه با علامت سوال و نااطمینانی بزرگ‏ مواجه است.

مطلب اساسی دیگری که اینک پس از بیش‏ از یک سال از اجرای این سیاست برای‏ تحلیلگران روشن شده است،حداقل غیر موثر بودن این سیاست در افزایش نرخ رشد و کاهش نرخ بیکاری بوده است.با آنکه طی‏ یک سال و نیم گذشته دولت از امکانات از این پس زیان‏های‏ سنواتی قابل توجه‏ در صورت‏های مالی‏ بانک‏های دولتی پایه‏ سرمایه و ارزش ویژه‏ آنها را دچار فرسایش و تقلیل خواهد کرد وسیع ارزی نفت بشکه‏ای بالاتر از 60 دلار بهره‏ جسته و علاوه بر آن حجم قابل توجهی از منابع ارزی‏ حساب مازاد درآمد ارزی نفت را مصرف نموده‏ است،اما دستاورد این سیاس ها در مقایسه با گذشته(مثلا متوسط عملکرد دوره برنامه سوم‏ توسعه)بسیار ضعیف‏تر بوده است.انتشار نتایج‏ حساب‏های ملی کشور در سه ماهه اول سال جاری‏ و مقایسه آن با عملکرد سه ماهه اول سال 84 به خوبی‏ این ضعف را نمایان ساخته است.نرخ رشد تولید ملی از 1/7 درصد در سه ماهه اول سال 84 به حدود 7/4 درصد در سه ماهه اول سال جاری تقلیل پیدا کرده است،در شرایطی که دولت از امکانات و منابع‏ مالی بسیار بیشتری نسبت به گذشته بهره برده،اما دستاورد آن،نسبت به دورانی که امکانات مالی و ارزی ضعف‏تری داشته و بخشی از درآمدهای ارزی‏ 20 تا 25 میلیارد دلار سالانه ارزی را پس‏انداز می‏نمود،بسیار ضعیف‏تر بوده است.ضعف در حوزه بخش‏های صنایع کارخانه‏ای کشور بسیار مشهود و غیرقابل انکار است.صنایع کارخانه‏ای‏ کشور که در سال‏های برنامه سوم از عملکرد بسیار چشم‏گیری برخوردار بود و در بعضی از زمینه‏ها نظیر صنعت اتومبیل،سیمان،مصالح ساختمانی، آهن و فولاد،پتروشیمی و چند زمینه دیگر از رشد بالای دو رقمی برخوردار بودند،طی یک سال اخیر مبتلا به افت شدید نرخ رشد شده‏اند و بعضا"دچار بحران مالی می‏باشند.تحلیلگران اقتصادی به خوبی‏ واقف‏اند که در اقتصاد ملی که توسط رشد تولید سالانه آن از حدود 5 درصد تجاوز نمی‏کند،نرخ‏ رشد سالانه بالاتر از 20 درصد واردات معنایی جز جایگزینی مستمر تولید داخله یا واردات ندارد.آنچه‏ که طی سنوات گذشته در بخش‏هایی نظیر صنایع‏ نساجی و صنایع لوازم خانگی اتفاق افتاده است،هم‏ اینکه در سایر حوزه‏ها و بخش‏های صنایع‏ کارخانه‏ای در حال وقوع است.

بعد سوم آثار سیاست زودرس کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی طی یک سال اخیر،گرفتاری‏ها و معضلات جدیدی است که طی این دوره با کیفیت‏های‏ متفاوت برای بانک‏های دولتی و خصوصی و شرکت‏های لیزینگ پیش آمده است.بانک‏های دولتی‏ نه فقط از بابت انتقال زیان‏های کارکردی به حساب‏ سرمایه در سال‏های آینده دچار گرفتاری‏های عمیقی‏ خواهند بود،بلکه هم اکنون نیز از بابت تجهیز منابع و ایفای تعهدات قبلی و اجرای تکالیف بانکی جدید دچار در اقتصاد ملی که توسط رشد تولید سالانه آن از حدود 5 درصد تجاوز نمی‏کند،نرخ رشد سالانه‏ بالاتر از 20 درصد واردات‏ معنایی جز جایگزینی‏ مستمر تولید داخله با واردات ندارد

مشکل می‏باشند.بانک‏های خصوصی برای گریز از بن‏بست تجهیز منابع به نرخ‏های به علاوه 20 درصد و اعطای تسهیلات به نرخ 17 درصد و عدم تخلف بین و رسمی،به انواع و اقسام اقدامات از جمله تغییر فرمول و تبدیل فرمول بانکی به مالی و تعیین و اخذ انواع و اقسام‏ کارمزد،کمیسیون،بیمه و امثال آن دست می‏زنند. شرکت‏های لیزینگ،جز آن گروه از شرکت‏ها که به‏ تعدادی از بانک‏های دولتی متصل‏اند و از امکان‏ بهره‏برداری تسهیلات 14 درصدی بانک‏های دولتی‏ برخوردارند،مابقی دچار توقف عملیاتی شده‏اند.بحران‏ شرکت‏های لیزینگ در آینده نه چندان دور شرکت‏های‏ تولید کننده خودرو سنگین و سبک و صنایع پیشین تولید کننده قطعات این صنعت را هم تهدید می‏کند.

با توجه به اثرات و ارتباط تقریبی آن با سیاست کاهش‏ نرخ سود بانکی می‏تون نتیجه گرفت که باید از تسری‏ ساده انگارانه قواعد منطقی حاکم بر تصمیمات خرد به‏ حوزه تصمیمات کلان پرهیز کرد.اقتصاد کلان و اساسا تصمیم‏گیری در حوزه‏های کلان بسیار پیچیده‏تر و دشوارتر از آنست که در بادی امر به نظر می‏رسد.قواعد کارکردی پدیده‏های کلان،خصوصا تفاوت‏های‏ وسیعی که در کیفیت پدیده‏های کلان نسبت به اجزاء خرد تشکیل‏دهنده آن وجود دارد،دیر گاهی است که‏ مورد اجماع علمای علوم اجتماعی،از جمله تحلیلگران‏ اقتصادی،قرار گرفته است.پیچیدگی مسایل و تصمیم‏گیری‏ها در حوزه‏های کلان مستلزم وجود ساختارهای تصمیم‏سازی جدید و پیچیده است و این‏ مطلبی است که غالبا در کشورهای در حال توسعه مورد غفلت و تغافل واقع می‏شود.